

بنا بر این اساس که در این کتاب و در هر یک از صفحات آن  
نام نیکولو پائگانینی در کنار تصویر آلات موسیقی  
درج شده است.



نقاشی روی یک کریکوریان

## « ویلنیست افسونگر

نیکولو پائگانینی

(۱۷۸۳-۱۸۴۰)

نخستین سالهای سده نوزدهم برخورد میکند با پیدایش نابغه بی همتائی که در تاریخ ویلن کسی بیابنه او نرسیده است؛ و او (ویرتوئوز) موسیقی پرست، ویلن زن نامور، نیکولو پائگانینی ایتالیائی است. هیچ هنر پیشه بدان اندازه او دل مردم را نربوده، چنانکه افسانه های شگفت باور نکردنی از او میگویند.



نیکولو سرگذشت دوره کودکی خود را چنین میگوید:

« من در ماه فوریه ۱۸۸۴ در شهر ژن زائیده شدم و فرزند دوم پدر و مادر خود بودم. از نام و نشان پدران و نیاکان خویش آگاهی بسیار ندارم نمی دانم خانواده ام از فرزندان پائگانینی مدفون در کلیسای شهر (کاپو) Caroue هستند یا نه پدرم آتونیا پائگانینی از بازرگانان میانرو بود و دارائی فراوان نداشت ولی دوستدار

موسیقی بود. بزودی استعداد موسیقی مرا دریافت و من نخستین گامهای موسیقی خویشرا مدیون وی میباشم. بسیار میکوشید که از روی نسبتهای عددی دستوری و قانونی برای پیدا کردن شماره برنده جایزه در لاتاری کشف کند و بیشتر در خانه بمحاسبه های مخصوصی میپرداخت. برای اینکه بداند منم بکاری پرداخته ام از روی اجبار در خانه مانده همه روز را ویلن میزدم. رفتار سخت و زحمت وی مرا بسیار رنج میگرد گاهی هم بگمان اینکه شاید بی تربیت و سخن نشنو هستم يك شبانه روز مرا گرسنه میگذاشت. وقتی فهمیدم روز بروز نا توانی بر تن من چیره میشود چاره را در گریختن دیدم لکن پیوسته اندیشه من بر ویلن متوجه بود بیشتر میکوشیدم که با دریافت شیوه تازه ای دل شنوندگان را بر بایم. همه افراد خانواده ام انتظار داشتند در آینده در فن ویلن چنان پیشرفت کنم که توجه همگان را جلب سازم. مادرم ترزا پاکینینی فرشته ای در خواب دیده از او خواهشش شده بود مرا ویلن زن نا مآوری نماید فرشته هم بدو نوید کرده بود خواهش ویرا بر آورد. این مطلب نزد یکان مرا معتقد ساخته بود باینکه من تنها باید بموسیقی بپردازم. در هشت سالگی با کمک پدرم سناتی Sonate ساختم این سنات و بسیاری از تصنیفات دیگرم از دست رفته اند. روز بروز بشهر تم میفرود هر هفته سه بار در کلیساها و انجمنهای مختلف ویلن میزدم و در نه سالگی دست یافتم که در تآثر بزرگ نزد همگان ویلن بنوازم در این هنگام (مارکزی) سراینده نامور به ژن آمد و مرا بشرکت در کنسرت خود دعوت کرد و پیمان نهاد که در کنسرت آینده من شرکت کند در کنسرت او واریاسیون های Variations خود را در تکه کامپانیولی Campagnoli نواختم بدین وسیله خشنودی او را بدست آوردم پدرم چون دید خودش نمیتواند بمن موسیقی بیاموزد مرا بدست پرورش کوستا Costa ویلن زن زبردست سپرد و من از وی سی درس گرفتم و یک دوکات Ducat مزد دادم این آموزگار گرامی را همواره بنیکی یاد میکنم او هم از من بسیار خشنود بود بسیاری از تعالیم او در نظرم طبیعی نیامد و مایل نشدم در حرکات گوناگون آرشه (کان) از او پیروی نمایم سپس

پدرم در صدد برآمد مرا به روللا Rolla نغمه ساز Compositeur معروف بسپارد بدین قصد هر دو بشهر پارم Parme رهسپار شدیم روللا بیمار و بحرکت از بستر ناتوان بود زن وی مارا باطاقی دیگر نزدیک اطاق شوهر رهبری کرد در آنجا روی میز کنسرتی یافتیم که روللابتازگی نوشته بود من باشاره پدر ویلن را برداشته کنسرت نامبرده را بدون آزمایش نواختم نغمه پرداز زبردست نمیتوانست باور کند که نوازنده کنسرت کودکی است خرد سال ولی چون مرادید گفت « من چیزی که بتوانم بشما بیاموزم ندارم مانندنتان نزد من جز کشتن وقت بهره نخواهد داد خوبست نزد پایر Payer بروید، پایر مدیر هنرستان پارم مرا با گشاده روئی پذیرفت و بدست تربیت بهترین استاد هنرستان، ژیرت تی Giretti سپرد و من زیر دست او شش ماه در هفته سه بار با او ختم در سهای Contrepoint پرداختم در ضمن تحصیل ۲۴ فوک Fugues تصنیف کردم ولی ناچار بودم همه آنها را بی افزار موسیقی بسازم درین زمان کم چنان پیشرفت کردم که پایر مدیر هنرستان از من خواهش کرد هفته دوبار نزد وی بروم تا باهم کار کنیم، نیز از من خواست که یک تکه دوئو Duo (دوتائی) بنویسم و پس از نوشتن آنرا ملاحظه نمود و چون کم و کاستی ندید خیلی شاد شد چندی بعد پایر بونیز رفت تا در اپرای آنجا کار کند و ما از هم جدا شدیم من او را همیشه با خرمی دل یاد میکنم و خود را وامدار او میدانم.

درین هنگام در شهر لوکا Lucca عادت چنان بود که در روز (شهیدان دینی) کنسرتهای باشکوهی برپا میساختند و از دیگر ملتها نیز نمایندگان برای حضور و شرکت در کنسرت بدانجا فرستاده میشد در روزهایی که دادن کنسرت نزدیک میشد از پدرم درخواستم که اجازه بدهد من و برادرم بشهر لوکا رفته در آنجا کنسرتی بدهیم پس از لابه زیاد اجازه گرفتم کوئی بال و پیرم از بند گران آزاد شد در لوکا بوظیفه ویلن سولیست Violon-Soliste رسیدم و کاهیدایی شایانی بدست آوردم.

ازین پس دیگر پاکانینی بخانه پدر بازنگشت درین هنگام تازه بشانزده سالگی یا مینهاد و دوره نخست زندگانش بدین قرار پایان گرفت (سال ۱۷۹۸)

دو چیز سبب شد پاکائینی از خانه پدر بگریزد یکی رفتار سخت پدر باوی و دیگری میل پاکائینی با آزادی و استقلال تا مدیر خویش باشد.

ازین سپس پاکائینی بدادن کنسرتها سرگرم شده و بمسافرت کردن در شهر های ایتالیا آغاز نهاد و هر جا که کنسرت میداد فیروزی بهره مییافت لیکن جوانی کار خود را کرد و پاکائینی بکار های زشت و محیط های فاسد رو نهاد خودش میگوید:

« کامیابها که در کنسرت دادن بدست آوردم همانا در مسافرتها و روبرو شدن با حوادث گوناگون بود ». پاکائینی بمجالس قمار راه یافت و بیشتر در یکشب همه در آمدهای کنسرتهاش را باخته به پیشیز سرخ نیازمند میماند اگرچه میگویند پاکائینی ویلن خود را هم باخت لیکن کاملاً درست نیست پاکائینی خود چنین میگوید: روزی در ضمن مسافرت بیارم رفتم در آنجا از من خواهش کردند کنسرتی بدهم چون ویولون خود را همراه نداشتم یکی از بازرگانان مالدار آنجا موسوم به لیورن Livron و ویولون خود را که بسیار پر بها و از کار های یوسف گوارنری بود بمن داد که با آن بنوازم پس از پایاب کنسرت وقتی خواستم ویلن را پس بدهم از گرفتن خود داری کرده گفت « من هرگز سیمهائی را که انگشتان تو بصدا در آورده تباہ نمیکنم ویلن از آن نست »

پاکائینی ویلنهای کرانها داشت از کارهای استرادیواریوس و آماتی Amati و جز آنان ولی ویولون گوارنری را که لیورن باو پیشکش کرده بود از همه بیشتر دوست داشت پس از مرگش هم همان ویلن را در موزه شهر ژن نگاه داشتند برخی از نویسندگان سرگذشت وی مینویسند پاکائینی هرگز مایل نبود جز خودش کسی دیگر آن ویولون را بنوازد معاصر ینش بکامیابیهای وی بدیده خوش بینی نمینگریستند و میکوشیدند بهر تدبیر او را در انظار پست و ناچیز قلمداد کنند تنها نواخت ماهرانه پاکائینی قفل خاموشی بدهان ایشان میزد پاکائینی بشهر لیورنو Livorno رفت و بنا بسفارشی که بکارگذار انگلیسی لیورنو داده شده بود تشکیل کنسرت پاکائینی را بعهدہ گرفت و پاکائینی برنامه کنسرت را تنظیم کرده نزد کارگذار آورد در آن هنگام در

شهر های مختلف ایتالیا دسته های موسیقی بود که هر يك ارکستری جداگانه با خود داشتند پاگانینی هم مصمم شده بود کنسرت را با اتفاق همان دسته ها بدهد و برنامه را هم باستناد همین نظریه تنظیم داده بود لیکن نوازندگان شهر با وی یاری نکردند و پاگانینی مجبور شد برنامه را تغییر دهد با اینهمه پاگانینی پیشرفت شایانی بدست آورد چنانکه تمام بزرگان و سرشناسان شهر در آنجا حضور یافتند پس از ختم کنسرت نوازندگان شهر از پاگانینی پوزش خواستند و گفتند شما را جوانی کم تجربه پنداشتیم و باور نکردیم آهنگهایی که در برنامه نوشته بودید بتوانید بنوازید بهمین سبب در کنسرت شما شرکت نمودیم کنسرت دوم پاگانینی در تاتر بزرگ شهر کشاده شد این بار دسته کامل ارکستر شهر در کنسرت او شرکت جست در این کنسرت پاگانینی بانواختن ساز خود همه شنوندگان را متحیر ساخته و ایشان بکف زدن زیادش خرمی بخشیدند.



پاگانینی پس از شش سال کنسرت و مسافرت و در بدری به ژن بازگشت و یکسال تمام بنوشتن ترکیبات خود برای ویلن و کیتار پرداخت و از همین سال کنسرت های کوچکی نیز داد که در همه شان کامیابی حاصل نمود از سال ۱۸۰۰ تا ۱۸۰۴ نویسنندگان از سرگذشت وی آگاهی درستی ندارند در سال ۱۸۲۸ در شهر پراگ دیده شد هرگاه دوستانش از سرگذشت وی درین سالها میپرسیدند پاسخهای بریده داده میگفت «جزئیات آنرا فرا یاد ندارم».

دنباله دارد